

[بررسی حکم خواندن سور طوال در ضیق وقت 1](#_Toc98363310)

[کلام آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در تأیید نظریه مشهور 2](#_Toc98363311)

[کلام آیت الله سیستانی راجع به روایت زرارۀ 4](#_Toc98363312)

[کلام محقق داماد رحمه الله 5](#_Toc98363313)

[مناقشه در فرمایش محقق داماد 6](#_Toc98363314)

[روایت دوم دال بر مبطلیت سور عزائم: روایت علی بن جعفر 7](#_Toc98363315)

**موضوع**: بررسی حکم سور عزائم در نماز /قرائت / صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله حکم خواندن سور عزائم در نماز مطرح گردید که سه قول در این زمینه مطرح گشته بود. اولین دلیل مشهور برای حرمت نیز روایت زرارۀ بود که مسئله زیاده سجود در مکتوبه را در ذیل حدیث آورده بود. در این جلسه به تفصیل در این باره پرداخته می شود.

# بررسی حکم خواندن سور طوال در ضیق وقت

بحث راجع به قرائت سور عزائم در نماز بود که مشهور قائل به حرمت آن شده اند ولو اینکه بعد از آن سجده نکند. در جواهر چنین آمده است:

« لم یظهر من القدماء من یقول بحرمة‌ قراءة سور العزائم فی الصلاة‌ وضعا بل ظاهر کلامهم الحرمة التکلیفیة»[[1]](#footnote-1)

ایشان می فرماید ظاهر کلمات قدماء حرمت تکلیفی است. این ادعایی است که صاحب جواهر می کنند. در خلاف شیخ طوسی استدلال به قاعده اشتغال می کند که اگر نماز با قرائت سور عزائم کند شک در برائت ذمه اش از تکلیف به نماز می کنیم و این مناسب با حکم وضعی است و استفاده حرمت تکلیفیه از روایات مشکل است[[2]](#footnote-2). به عنوان مثال وقتی به روایت زراره می نگریم:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ **أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ**»[[3]](#footnote-3)

انصافا ظاهر این روایت در ارشاد به حکم وضعی است، نه اینکه قرائت سوره های سجده دار در نماز حرام تکلیفی است. اساسا نهی از چیزی در عبادت ظهور در حرمت تکلیفی ندارد مثل «لاتقهقه فی صلاتک»[[4]](#footnote-4) که ارشاد به حکم وضعی است. اگر تعلیل زیادۀ فی المکتوبۀ نبود ما می گفتیم که قرائت سور عزائم در نماز مشکل وضعی دارد. مشکل وضعی اش یا بدین دلیل است که مبطل نماز باشد، یا به خاطر این است که مصداق سورۀ کامله ای که بعد از حمد واجب است نباشد. اگر این مشکل دوم باشد، یک سورۀ دیگر بخواند مشکل حل می شود و قدر متیقن از «لاتقرأ فی المکتوبۀ من العزائم» همین دومی است که این مصداق سورۀ کامله واجبه بعد از حمد نیست، ولی چون تعلیل بود که ان السجود زیادۀ فی المکتوبۀ ظاهرش این شد که که نهی از قرائت سور عزائم در نماز، به خاطر این است که اگر خوانده شود، سجده واجب می شود و سجده می کنید و سجده باعث زیاده در نماز می شود واز آن جهت نماز باطل می شود. این مطلبی است که محقق بروجردی و محقق خویی مطرح کرده اند.

## کلام آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در تأیید نظریه مشهور

مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مشهور را تأیید کرده اند که ظاهر نهی از قرائت سور عزائم حرمت تکلیفیه است. نکته حرمت تکلیفیه این است که موجب می شود سجده تلاوت بر انسان واجب شود، ولی خواندن سوره های سجده دار حرام تکلیفی در نماز است. اگر هم سجده نکنید نماز شما باطل می شود؛ زیرا فعلی که قرار است انجام بدهیم ماحی صورت صلاۀ است، لذا فرق می کند که کسی استماع سوره های سجده دار یا آیه سجده دار در نماز کند، که در این صورت اگر سجده نرود نمازش صحیح است، در این صورت اتیان فعلی که ماحی صورت صلاۀ باشد نیست، اگر سجده برود نمازش باطل می شود واگر نرود نمازش صحیح است ولی اگر خودش سوره های دارای آیه سجده دار بخواند ولو سجده نیز نکند ماحی صورت صلاۀ است.

ما این فرمایشات را نمی فهمیم؛ زیرا:

چرا باید ماحی صورت صلاۀ باشد؟ چرا باید قرآن خواندن صورت صلاۀ را محو کند؟ با اینکه در روایات در فروضی که شخص بچه شیر می دهد و یا مار را می کشد یا بینی اش را می شوید و نمازش را ادامه می دهد ماحی صورت صلاۀ نیست، حال چطور وقتی سورۀ علق بخواند ماحی صورت صلاۀ است؟ ماحی بودن یک مسئله عرفی است. اساسا چه نکته ای دارد که شیخ در کتاب الصلاۀ حرمت تکلیفیه را استفاده کرده اند؟ مخصوصا وقتی تعلیل بگوید «ان السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» عرف می گوید اگر سجده کنید زیاده در نماز پیش می آید.

**سوال می شود** که با توجه به حرمت قطع نماز، خواندن سوره سجده‌دار (چه سجده تلاوت بکند چه نکند) سبب فعل حرام می‌شود.

**جواب این است** که اگر قطع نمازحرام باشد این ایجاد موضوع برای تکلیفی است که قابل امتثال نیست. این موجب بغض این فعل نمی شود. مثلا من یک کاری می کنم که بعد به من می گویند اسجد اگر سجده کنم، نمازم را ابطال کرده ام و ابطال نماز بناء بر نظر مشهور حرام است (البته دلیلی بإطلاقه بر حرمت آن نداریم) اگر هم سجده نکنم ترک سجده تلاوت کرده ام، اما دلیل نمی شود که این سورۀ سجده دار خواندن مبغوض مولا باشد، آنچه مبغوض مولا است، ابطال نماز است، ترک امتثال امر به سجود است.

**سوال می شود** که آیا اینکه شخص خود را در دوران امر بین محذورین بیندازد حرام نیست؟

**جواب این است** که اینطور که شما می گویید صحیحه عبدالصمد بن بشیر زیر سوال می رود؛ زیرا در آن آمده است که شخصی در حالی که لباس دوخته شده در تن داشت تلبیه می گفت، اصحاب ابوحنیفه گفتند که حج او فاسد است، امام علیه السلام در مقابل فرمودند که اشکالی ندارد. متن آن چنین است:

« مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُلَبِّي حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَ هُوَ يُلَبِّي وَ عَلَيْهِ قَمِيصُهُ فَوَثَبَ إِلَيْهِ أُنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي حَنِيفَةَ فَقَالُوا شُقَّ قَمِيصَكَ وَ أَخْرِجْهُ مِنْ رِجْلَيْكَ فَإِنَّ عَلَيْكَ بَدَنَةً وَ عَلَيْكَ الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ وَ حَجُّكَ فَاسِدٌ فَطَلَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَامَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ فَكَبَّرَ وَ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ فَدَنَا الرَّجُلُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هُوَ يَنْتِفُ شَعْرَهُ وَ يَضْرِبُ وَجْهَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اسْكُنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَلَمَّا كَلَّمَهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ أَعْجَمِيّاً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ قَالَ كُنْتُ رَجُلًا أَعْمَلُ بِيَدِي فَاجْتَمَعَتْ لِي نَفَقَةٌ فَجِئْتُ أَحُجُّ لَمْ أَسْأَلْ أَحَداً عَنْ شَيْ‏ءٍ فَأَفْتَوْنِي هَؤُلَاءِ أَنْ أَشُقَّ قَمِيصِي وَ أَنْزِعَهُ مِنْ قِبَلِ رِجْلِي وَ أَنَّ حَجِّي فَاسِدٌ وَ أَنَّ عَلَيَّ بَدَنَةً فَقَالَ لَهُ مَتَى لَبِسْتَ قَمِيصَكَ أَ بَعْدَ مَا لَبَّيْتَ أَمْ قَبْلَ قَالَ قَبْلَ أَنْ أُلَبِّيَ قَالَ فَأَخْرِجْهُ مِنْ رَأْسِكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْك‏ بَدَنَةٌ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ أَيُّ رَجُلٍ رَكِبَ أَمْراً بِجَهَالَةٍ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ طُفْ بِالْبَيْتِ سَبْعاً وَ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ اسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصِّرْ مِنْ شَعْرِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ التَّرْوِيَةِ فَاغْتَسِلْ وَ أَهِلَّ بِالْحَجِّ وَ اصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ»[[5]](#footnote-5)

با اینکه جاهل مقصر نیز بود ولی امام فرمود که حج شما اشکالی ندارد. اگر واقعا جاهل مقصر فعلش مبعد از مولا است صلاحیت تقرب ندارد.

ثانیا طبق فرموده محقق حائری، نماز های مردم باید باطل باشد؛ زیار مردم مسئله نمی پرسند احتمال می دهند در نماز دچار مسئله ای شوند که حکمش را نمی دانند، از این رو احتمال می دهند که کاری کنند که مبطل نماز است. مثل اینکه شخص در جایی که ظن دارد که سجده را به جاآورده است، حکمش این است که اعتناء نکند و بناء بگذارد که سجده دوم را به جا آورده است، مثل محقق بروجردی که ظن در افعال را قبول داشتند. نمی داند که این ظن جزء ظن های معتبر است یا نیست، نمی داند که در این صورت باید تدارک سجده کند یا خیر، باید بگوییم که تمام نماز ها باطل است؛ زیرا القاء کرده اید خود را به مشکلی که مبتلا شده اید و عمل شما مبغوض مولااست. بنابراین نماز مردم باطل خواهد بود.

خلاصه اینکه به نظر ما ظاهر این روایات این است که می گوید سور عزائم نخوانید؛ زیرا در صورت خواندن مبتلا به خواندن سجده می شوید که خواندن آن موجب بطلان نماز می شود. اولین روایت روایت زرارۀ بود که متن آن چنین بود:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ **أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‏ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ**»[[6]](#footnote-6)

## کلام آیت الله سیستانی راجع به روایت زرارۀ

آیت الله سیستانی فرموده اند که احتمال می رود که این تعلیل زیاده از قبل برخی از روات باشد. برخی روات در روایت علی بن جعفر دیده بودند که «ذلک زیادۀ فی الفریضۀ» آمده است، دیده اند که تعلیل خوبی است به این روایت اضافه کرده اند؛ به دلیل وجود این احتمال نمی توان وثوق پیدا کرد که این ذیل در روایت است.

این کلام دارای اشکال است:

1. ما مبنای ایشان را که وثوق صدوری هستند، قبول نداریم و می گوییم اگر راوی ثقه باشد کفایت می کند در اعتماد به حدیث، به متن روایت ذیل توجه کنید:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ قَالَ: اجْتَمَعْتُ أَنَا وَ الشَّيْخُ أَبُو عَمْرٍو رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ فَغَمَزَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ أَنْ أَسْأَلَه‏.........وقَدْ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ وَ قُلْتُ مَنْ أُعَامِلُ أَوْ عَمَّنْ آخُذُ وَ قَوْلَ مَنْ أَقْبَلُ فَقَالَ لَه‏ الْعَمْرِيُّ ثِقَتِي فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّي وَ مَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي يَقُولُ فَاسْمَعْ لَهُ وَ أَطِعْ فَإِنَّهُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا مُحَمَّدٍ ع عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ- الْعَمْرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَدَّيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثِّقَتَانِ الْمَأْمُونَان‏»[[7]](#footnote-7)

ظاهر ما قال لک عنی این است که کلام امام علیه السلام را نقل کند. ظاهر این روایت ان السجود زیادۀ نیز این است که کلام امام است.

1. انصافا این احتمالات عرفی نیست. اینکه یک راوی می بیند که زرارۀ از امام علیه السلام نقل می کند، سپس بعد از آن این راوی مثل قاسم بن عروۀ یا حسین بن سعید بگویند که «فإن السجود زیادۀ فی المکتوبۀ» اگر این احتمالات را بدهیم، همه جا مطرح می شود و باید کتاب وسائل را ببندیم و کنار بگذاریم. اگر می بینید من لایحضر اضافه کرده است، کتابی است که کتاب فتوا است و به اصل زرارۀ و کتاب حسین بن سعید که اصل حدیثی بوده اند ارتباطی ندارد.

## کلام محقق داماد رحمه الله

محقق داماد نهی از قرائت سور عزائم را حمل بر کراهت کرده اند. توضیح اینکه می فرمایند: در روایت « لاتقرأ فی المکتوبة‌ بشیء من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة» آمده است، نگفته است «ان السجود زیادۀ مبطلۀ فی المکتوبۀ». جمله ای که در روایت آمده است، دارای چند احتمال است:

1. یک احتمال این است که تعبدا گفته باشد که سجود ولو به قصد جزئیت در نماز نباشد، زیاده است. شاهدش این است که نگفته است زیادۀ فی الصلاۀ، بلکه گفته است زیاده در مکتوبۀ است، اگر زیاده حقیقی بود فقط قید مکتوبه را نمی آورد و در نماز های نافله نیز زیاده می بود. این مطلب موید این است که زیاده تعبدیه است. این یک احتمال است که اگر درست باشد، به نفع محقق داماد نیست؛ زیرا الحاق تعبدی این زیاده به زیاده مبطله می شود. ولی ایشان فرموده اند که این احتمال خلاف ظاهر است؛ زیرا با تعلیل سازگاری ندارد. ظاهر تعلیل، تعلیل به امر وجدانی است، نه اینکه یک امر ادعایی و تحکمی را بیان کرده باشد. تناسب با تعلیل این است که به یک امر وجدانی باشد. مثل اینکه می گویند فلانی را اکرام کن، به دلیل اینکه من می گویم اکرام کن، این جمله دوم دیگر تعلیل نیست. بنابراین ایشان می فرماید باید زیاده غیر تعبدیه معنا شود.
2. معنای زیاده غیر تعبدیه مراد باشد، حال که غیر تعبدیه شد، ایشان می فرماید یک احتمال این است که در مقام بیان تفسیر «من زاد فعلیه الإعادۀ» باشد و بگوید مراد از زیاده حتما لازم نیست اتیان به شی به قصد جزئیت باشد، گرچه قدر متیقن آن تیان به شی به قصد جزئیت است، اما این جمله می خواهد بگوید که مراد از «من زاد فعلیه الإعادۀ» معنای أعم زیاده است. اگر این احتمال هم باشد نتیجه این است که این زیاده سجود تلاوت، مبطل است؛ زیرا مراد از من زاد را تفسیر می کند. مبعد این احتمال این است که اگر مراد از زیادۀ را می خواهد تفسیر کند چرا زیادۀ فی المکتوبۀ آورده است؟ باید زیادۀ فی الصلاۀ می آورد که با مستحبات نیز سازگارباشد.
3. احتمال سوم که محقق داماد پذیرفته اند این است که مراد از روایت نه تعبد و نه تفسیر مراد من زاد فی صلاته فعلیه الاعادۀ است، بلکه یک معنای أعمی را برای زیاده بیان می کند. در من زاد معنای عرفی مطرح شده که وجوب اعاده دارد، اما یک معنای اعمی نیز برای زیاده متصور است که حکمی دیگر دارد. مثل اینکه در روایت گفته می شود الخمر نجس و در روایتی دیگر گفته می شود الفقاع خمر مجعول، به قول شهید صدر خلاف ظاهر است که گفته شود خمر ادعایی است، زیرا با خمر مجعول نمی سازد. یا مثلا در روایت آمده است که «خمیرۀ استصغره الناس» این مطلب با ادعا نمی سازد؛ می خواهد بگوید یک خمری از معنای وسیع خمر است. چون خمر دو معنا دارد: یک معنای خاص و معنای دوم هر مایع مسکری است. جمله الفقاع خمر مجعول نمی خواهد خطاب الخمر نجس را تفسیر کند، فقط می خواهد بگوید این فقاع حرام است. اما مراد از الخمر نجس هم این خمر به معنای أعم باشد، چنین ظهوری ندارد.

محقق داماد معتقد است در این روایت «ان السحود زیادۀ فی المکتوبۀ» ظهور ندارد در اینکه مراد از «من زاد فعلیه الاعادۀ» زیاده به معنای أعم است، ظاهر آن روایت «من زاد» همان معنای أخص است، ولی در اینجا معنای وسیعی از زیاده مطرح است که حتما هم لازم نیست مبطل باشد و با کراهت نیز سازگار است.

### مناقشه در فرمایش محقق داماد

کلام ایشان از جهاتی دارای مناقشه است:

1. ما می گوییم که ظاهر این روایت این است که همان زیاده ای که در نماز نهی دارد را تفسیر می کند. فإن السجود زیادۀ فی المکتوبۀ مصداقی را برای زیاده بیان می کند که شاید خفی برای مردم باشد؛ زیرا قصد جزئیت ندارند. ولی حکم آن برای مردم روشن بود که لایجوز زیادۀ فی المکتوبۀ؛ بنابراین در این روایت مراد از عمومات ناهیه از زیاده را تفسیر می کند.

مثلا اگر به شما بگویند که طلبه های کرمانی را احترام کنید. قدرمتیقن از آن طلاب شهر کرمان هستند ولی محتمل هم نیز می باشد که از استان کرمان مراد باشد. حال اگر مولا بگوید این طلبه سیرجانی را اکرام کنید چون کرمانی است؛ ظهور این جمله این است که مراد از آن خطاب دیگر را توضیح می دهد نه اینکه بگوید شاید یک حکم دیگری دارد که استحباب اکرام است و وجوب اکرام فقط مختص شهر کرمان است.

1. با وجود «لاتقرأ» که ظهور در حکم الزامی دارد، حمل روایت بر کراهت وجهی ندارد. به عبارت دیگر اصلا چه نیازی است که تعلیل حتما به یک امر ارتکازی باشد؟ گاهی تعلیل برای بیان کبری است، مثل اینکه می گویند به فلانی کادو بدهید چون روز جوان است، ما کبری را می فهمیم که روز جوان بودن اقتضای هدیه دادن به جوان دارد، ولی لازم نیست ارتکازی باشد.

از این روایت می‌‌فهمیم زیاده فی المکتوبة نهی دارد، ظاهر آن نهی لزومی است، بعد صغری را هم بیان کرده است که سجود تلاوت است.

1. اما این‌که ایشان ذکر قید «فی المکتوبۀ» در روایت را و عدم ذکر «زیادۀ فی الصلاۀ» را قرینه بر مقصود خویش گرفته اند، تمام نیست؛ زیرا بر فرض زیاده در نافله عمدا مبطل باشد که نظر مشهور همین است می‌‌گوییم علت این‌که گفت ان السجود زیاده فی المکتوبة نگفت ان السجود زیادة‌ فی الصلاة بخاطر موردش است و این اشکالی ندارد. زیاده در نافله استثناءهایی دارد؛ یک استثناء از آن، همین زیاده سجود تلاوت است که به دنبال سوره‌های سجده‌دار خواندن، می آید و ‌روایت تجویز زیاده در نافله کرده است، زیاده در نافله است استثنائا جایز است، در روایات دیگر نیز آمده است که: **« لاَ تَقْرَأْ فِي الْفَرِيضَةِ‌ اقْرَأْ فِي التَّطَوُّعِ‌**»[[8]](#footnote-8). در نماز‌های نافله انسان می‌‌تواند سوره‌های سجده‌دار را بخواند برود سجده بلند شود رکوع بکند. زیاده فی النافلة نهی دارد اما نهیش مقرون است به استثناءهایی است که یکی از آن استثناءها همین مورد قرائت سوره‌های سجد‌ه‌دار است، کاملا این قید عرفی است. بنابراین نظر ما دلالت این روایت کاملا تامه است.

## روایت دوم دال بر مبطلیت سور عزائم: روایت علی بن جعفر

روایت دوم که مشهور بدان استناد کرده اند، روایتی است که در وسائل از قرب الإسناد اینطور نقل می کند:

« عبْدُ اللَّهِ‌ بْنُ‌ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ‌ الْإِسْنَادِ عَنْ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ الْحَسَنِ‌ عَنْ‌ جَدِّهِ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ جَعْفَرٍ عَنْ‌ أَخِيهِ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنِ‌ الرَّجُلِ‌ يَقْرَأُ فِي الْفَرِيضَةِ‌ سُورَةَ‌ اَلنَّجْمِ‌ ، أَ يَرْكَعُ‌ بِهَا أَوْ يَسْجُدُ ثُمَّ‌ يَقُومُ‌ فَيَقْرَأُ بِغَيْرِهَا قَالَ‌ يَسْجُدُ ثُمَّ‌ يَقُومُ‌ فَيَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ‌ الْكِتَابِ‌ ، وَ يَرْكَعُ‌ (وَ ذَلِكَ‌ زِيَادَةٌ‌ فِي الْفَرِيضَةِ‌) وَ لاَ يَعُودُ يَقْرَأُ فِي الْفَرِيضَةِ‌ بِسَجْدَةٍ‌»[[9]](#footnote-9)

قید «**ذلک زیادۀ فی الفریضۀ**» در قرب الاسناد نیست، صاحب وسائل اشتباه کرده است؛ سه قرب الاسناد چاپ شده وجود دارد که در هر سه این تعبیر وجود ندارد. در بحار الانوار که از قرب الاسناد نقل می‌‌کند وجود ندارد[[10]](#footnote-10)، در حدائق نیز وجود ندارد[[11]](#footnote-11)، ولی در کتاب علی بن جعفر این تعبیر موجود است.

برخی از بزرگان مانند محقق حائری، محقق داماد و آیت الله سیستانی فرموده اند که این روایت دال بر صحت نماز است[[12]](#footnote-12)؛ زیرا:

1. در روایت نیامده است که چرا سوره های سجده دار خوانده شده است؟!
2. علی بن جعفر برادر امام کاظم علیه السلام می‌‌گوید امام جماعت سوره سجده‌دار می‌‌خواند، بعد هم امام در جواب می‌‌گویند سجده بکند بعد بلند شود فاتحةالکتاب بخواند، گفتند بلند شود نماز را از سر بخواند.

این‌ها قرینه بر این است که این نماز صحیح است. و ذلک زیادة فی الفریضة هم یعنی بدان نمازت صحیح است اما یک زیاده مکروهه‌ای در این فریضه کرده اید، دیگر از این پس تکرار نشود.

محقق خویی این مطلب را قبول ندارند و فرموده اند «ثم یقوم فیقرأ بفاتحة الکتاب و ذلک زیادة فی الفریضة» دال بر بطلان نماز است.

در جلسه آینده به ادامه بحث ان شاءالله می پردازیم.

1. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج9، ص364.](http://lib.eshia.ir/10088/9/364/یظهر) آنچه استاد نقل فرمودند نقل به مضمون است که تبیان الصلاۀ از صاحب جواهر نقل می کند. آنچه در خود متن جواهر آمده است چنین است: « **أن المحكي عن ابن إدريس أنه قال: لم يتعرض أصحابنا لذكره، و لم يعدوه من المبطلات للصلاة، فإن كان الأمر كما ذكر دل على المختار، و ثانيا أن الموجود في عبارات القدماء لفظ النهي كالنصوص، و عدم الجواز و نحوه مما لا صراحة فيه بل و لا ظهور في البطلان، خصوصا و قد صرح الشيخ في المبسوط بعدم البطلان معه بل يمكن إرادة الكراهة منه كالنصوص...**.».(مقرر). [↑](#footnote-ref-1)
2. . نقل عن الشیخ فی کتاب تبیان الصلاۀ ، ج 5 ص 188. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص318.](http://lib.eshia.ir/11005/3/318/زیادۀ) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص324.](http://lib.eshia.ir/10083/2/324/الصلاۀ) «این لفظ در روایت یافت نشد ولی بدین مضمون در منبع مذکور نقل شده است. همچنین در «من لایحضره الفقیه ج 1 ص 303». [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج5، ص72.](http://lib.eshia.ir/10083/5/72/الحج) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص318.](http://lib.eshia.ir/11005/3/318/زیادۀ) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج1، ص330.](http://lib.eshia.ir/11005/1/330/قال) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص292.](http://lib.eshia.ir/10083/2/292/التطوع) « اَلْحُسَيْنُ‌ بْنُ‌ سَعِيدٍ عَنْ‌ عُثْمَانَ‌ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ سَمَاعَةَ‌ قَالَ‌: «مَنْ‌ قَرَأَ اِقْرَأْ بِاسْمِ‌ رَبِّكَ‌ فَإِذَا خَتَمَهَا فَلْيَسْجُدْ فَإِذَا قَامَ‌ فَلْيَقْرَأْ فَاتِحَةَ‌ الْكِتَابِ‌ وَ لْيَرْكَعْ‌» قَالَ‌ «وَ إِنِ‌ ابْتُلِيتَ‌ بِهَا مَعَ‌ إِمَامٍ‌ لاَ يَسْجُدُ فَيُجْزِيكَ‌ الْإِيمَاءُ‌ وَ الرُّكُوعُ‌ وَ لاَ تَقْرَأْ فِي الْفَرِيضَةِ‌ اقْرَأْ فِي التَّطَوُّعِ‌» [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص106، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/106/یرکع) [↑](#footnote-ref-9)
10. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج82، ص14.](http://lib.eshia.ir/71860/82/14/یرکع) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، یوسف بن أحمد البحرانی (صاحب الحدائق)، ج8، ص153.](http://lib.eshia.ir/10013/8/153/یرکع) [↑](#footnote-ref-11)
12. . کتاب الصلاة (محقق داماد)، جلد: ۳، صفحه: ۳۹۸. [↑](#footnote-ref-12)